

خبرایات

جدافتاده از مردم



جواد طوسی

● حتما آن دسته از مدیران و رسانه‌هایی که به هر دلیلی دل خوشی از ناصر ملک‌مطیعی نداشتند و به انکار موجودیت و جایگاه تاریخی‌اش پرداخته‌اند، خبرنگاران و رابطینشان را برای رفع کنجکاوی و سرردآوردن از اوضاع، راهی مراسم تشییع جنازه‌اش کرده بودند. واقعا این اشخاص حقیقی و حقوقی در برابر چنین خیل عظیم مردمی چه پاسخی دارند؟ اینها نه نوکر اجنبی بودند، نه جیره‌بگیر شبکه‌های خارجی. آنها برای ادای احترام به بازیگری که بیش از ۶۶ سال در دل مردم جا داشت، آمده بودند. جالب و عبرت‌آموز آن‌که ۳۶ سال از این مدت را او ممنوع‌الکار بود، ولی چیزی از محبوبیتش کاسته نشد. ناصر ملک‌مطیعی با همه افت‌وخیز کارنامه هنری‌اش یک بازیگر مردمی بود که در دوره‌های مختلف با شمایل و نقش‌های متفاوت در آثاری مانند «ولگرد»، «غفلت»، «چهارراه حوادث»، «کلام‌مخملی»، «قصر»، «غلام ژاندار»، «طوقی»، «سه قاب» و... محبوبیت یافت و جایگاه تثبیت‌شده‌اش را حفظ کرد.
منتها در ژورنالیسم محافظه‌کار ما رسانه‌هایی بوده و هستند که این واقعیت‌های انکارناپذیر تاریخی را با سلیقه، ادبیات و «اتاق فکر» خود تحلیل و تفسیر می‌کنند و اسم خود را «روش‌نفکر خلاف‌آمد عادت» می‌گذارند. نکته جالب و بسیار تأمل‌برانگیز ائتلاف تاکتیکی این دو طیف است. مثلا روزنامه تریبون «رسانه ملی» به مناسبت درگذشت ناصر ملک‌مطیعی، در صفحه اول خود تیر درشت می‌زند «داستان کلام‌مخملی‌ها» و با ال‌کوقرار دادن



تلویحی این بازیگر به «بررسی سرنوشت فیلمفارسی» می‌پردازد. خدا بگویم باعث و بانی این واژه من‌درآوردی را بیامرز یا... چون به جایی رسیده‌ایم که هر تازه از گرد راه رسیده‌ای، بدون شناخت و درک درستی از وضعیت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دهه‌های ۳۰ تا ۵۰، بی‌جهت و گتره‌ای از این واژه استفاده می‌کند و به مقایسه تطبیقی و تاریخی دوران قبل و بعد از انقلاب به شکلی سطحی و روبنایی می‌پردازد. روزنامه به ظاهر پرتیراژ دیگری که دوست دارد وانمود کند متفاوت و جلوتر از این‌گونه واکنش‌های احساسی و پوپولیستی است، در صفحه اولش تیر زده «دارید اشتباه می‌روید» و در کنارش عکسی یک‌کتی از ناصرخان را چاپ کرده که در پس‌زمینه زن بی‌حجابی داخل یک خودروی وطنی نشسته و درآورد رو نگاهش می‌کند (ارجاسی به فیلم خاطر‌خواه مثلا) و در تیر کچک‌تری تیکه انداخته که «موج غم‌نامه‌های بی‌پایان در رئای مرحوم ناصر ملک‌مطیعی».
خب، این بازی‌های پرت و پیش‌افتاده ژورنالیستی و نگاه تمسخرآمیز به همه چیز و از آن بالا نگاه‌کردن به جامعه و آدم‌هایش، چه فضیلتی دارد؟ آیا شماها با این اتیکت‌های باسمه‌ای روشنفکرانه، دارید آدرس درست می‌دهید یا خودتان بیشتر از همه سوراخ دعا را کم کرده‌اید؟!

خلاصه که در این دوران انفعال، فاصله‌گرفتن از مردم و شمایل‌های محبوب و تاریخ‌سازشان، نوعی پز و اداواصول شده است.

جارجی

پژمان ونمایش اثری از موزه دفاع مقدس در فرانسه

● **گروه هنر:** بنیاد پژمان چیدمان «خانی‌آباد» اثر عماد حسینی را از موزه دفاع مقدس امانت گرفت و در پالاس‌دنتوکیوی فرانسه به کیوریتوری نیل بلوفا به تماشا گذاشت.

بنیاد پژمان پس از برگزاری سه نمایشگاه از هنرمندان هنرهای معاصر و میزبانی رویدادهای فرهنگی- هنری دیگر، این‌بار به‌عنوان حامی در نمایشگاه اخیر فضای هنری پالاس‌دنتوکیوی فرانسه برای نمایش آثار نیل بلوفا، هنرمند الجزایری- فرانسوی، حضور یافت.

«شمن دشمن من» پروژه هنرمند نیل بلوفا به مدت سه ماه در پالاس‌دنتوکیو نمایش داده شده. این پروژه با صحنه‌آرایی غیرثابت، بازنمایی هرج‌ومرج و چشم‌اندازی تکه‌تکه‌شده از راه‌هایی که تاریخ به نگارش درآمده، همچنین راه‌هایی که در آن قدرت در عصر معاصر مشروع قلمداد می‌شود را شامل می‌شد.

جمشید بایرامی، هنرمند عکاس شناخته‌شده ایرانی است. دست‌کم اگر او هیچ کاری نکرده باشد، فقط ۱۳۸۰ که به‌طور شگفت‌انگیزی جان او را به خطر انداخته بود، کفایت می‌کند تا با شخصیت او بیشتر آشنا شویم. اگر شرط‌های عربستان می‌فهمیدند که او دارد از مکان‌های ممنوعه حرم عکاسی می‌کند، قطعا سرش را از بدنش جدا می‌کردند! البته خوشبختانه سر او از آن پروژه به سلامت بیرون آمد، اما حالا او عزم خود را جزم کرده که جشنواره‌های هنری را در «جزیره هرمز» استان هرمزگان راه‌اندازی کند. پیش از آغاز گفت‌وگو درباره ابعاد مختلف و جدی‌بودن این پروژه برای همه ایران، کلی توضیح داد و تأکید کرد: «بهرتر است همه با هم «جزیره هرمز» را بسازیم، با او درباره فعالیت‌های هنری در «جزیره هرمز» به گفت‌وگو نشستیم که می‌خوانید.

چرا «جزیره هرمز»؟

من به دلیل کار عکاسی می‌توانم به‌جرت بگویم که تقریبا تمام خاک ایران را از نزدیک دیده‌ام. همیشه این خاک برایم مقدس بوده؛ چه آن زمان که در جبهه‌ها حضور داشتم و چه بعد از آن. همواره شکوفایی و جبهه‌ب‌وجب این خاک را دنبال کرده‌ام. این داستان از ۲۱ سال پیش آغاز شد.

وقتی به «جزیره هرمز» رفتم متوجه شدم که جقدر بکسر و درعین حال زیباست. بعد از آن هر سال به این جزیره سفر کردم. به مرور متوجه شدم که آنجا دارد آب می‌شود! یعنی معماری، طبیعت و فضای زندگی آنجا روز‌به‌روز کوچک‌تر و محدود می‌شود!
برایم این سؤال به وجود آمد که این جزیره مانند تکیئی درخشان وسط «خلیج‌فارس» با ویژگی‌های منحصر‌به‌فرد طبیعی و بکر، چرا باید آن‌قدر محروم و ساکنانش فقیر باشند؟

آیا در دوران جنگ تحمیلی، «جزیره هرمز» خسارتی هم دید؟

خیر. اصلا درگیر جنگ نشده بود. درمجموع ۱۴ جزیره در خلیج‌فارس وجود دارد که همگی زیر نظر استان هرمزگان هستند که فقط سه جزیره کیش، قشم و هرمز فعال هستند. «جزیره کیش» بیشتر توریستی و به‌اصطلاح لاچرزی شده. «جزیره قشم» هم بیشتر محل تبادل‌ات کالاهای ارزان و متأسفانه گاهی هم قاچاق است. فقط «جزیره هرمز» پتانسیل بالایی برای گردشگری و طبیعت‌گردی دارد که تاکنون اصلا توجهی به آن نشده است! درحالی‌که به نظر من «جزیره هرمز» عروس خلیج‌فارس است.

عروس با این توصیفات به نظر می‌رسد عروس بدون جهیزیه است؟!

● **۱۱ جزیره دیگر در خلیج همیشه‌گی فارس چه وضعیتی دارند؟**

آنها هم سرنوشتی نظیر «جزیره هرمز» دارند. متأسفانه باید بگویم ما به‌جای اینکه روی جزایر کشورمان سرمایه‌گذاری کنیم تا جوانان خودمان و گردشگران خارجی جذب آنها شوند، از آنها غافل شده‌ایم. درعوض کاری کرده‌ایم مردم میلیاردها دلار سرمایه خود را به کشورهای بیگانه ببرد تا در آنجا کمی تفریح کنند! دست‌آخر هم فرهنگ مبتذل بیگانه را با خود وارد کشور می‌کنند. بدون اینکه نسبتی با آن داشته باشند! در نتیجه خودمان فقیرتر می‌شویم. اما با پول ما، کشورهای دیگر ساخته و آباد می‌شوند! این نقطه‌ضعف جدی ماست. وقتی به این موضوع فکر می‌کنم، به‌شدت ناراحت می‌شوم. البته خوشبختانه اسمال استاندارد محترم هرمزگان، آقای همتی، در احیای جزایر استان هرمزگان و جذب توریست‌ها فعال شده‌اند و برنامه‌های زیادی در دست اجرا دارند.

کالا اصلا «جزیره هرمز» چه ویژگی‌هایی دارد؟

جزیره هرمز چندین ثروت طبیعی و خدادادی دارد؛ اول معدن خاک سرخ است. یک قرن طول می‌کشد تا یک سانت از این خاک به وجود بیاید. درحالی‌که متأسفانه تاکنون بیش از ۱۵ هزار تن خاک هرمز را فروخته‌اند که دیگر نمی‌شود با صبرابر آن قیمت، حتی آنها را پس گرفت.

کالا جدی؟! همچنان این خاک فروخته می‌شود؟

خوشبختانه الان این معدن بسته شده و امیدوارم برای همیشه بسته بماند. این یک ثروت ملی است که نباید هیچ‌وقت فروخته شود. معدن خاک سرخ نه‌تنها متعلق به ۸۰ میلیون ایرانی است، بلکه به میراث طبیعی جهان تعلق دارد. اگر این معدن به بخش خصوصی سپرده شده، اشتباه بوده و البته می‌شود این اشتباه را جبران کرد.

ثروت دوم آن کوه‌های رنگی است. به قول جری

گفت وگو با جمشید بایرامی، عکاس و ایده‌پرداز مطرح کشورمان

جزیره هرمز خلیج فارس؛ میزبان جشنواره‌های هنری

فرانک آرتا



پولاک لهستانی که ۵۰ سال قبل به «جزیره هرمز» آمده بود «اگر خداوند همه دنیا را رنگ کرده باشد. آخرسر به جزیره هرمز آمده و پالت رنگش را اینجا گذاشته است». دقیق نمی‌دانم دلیل این قرمزی خاک چیست. اما معادن زیادی هست که بخشی نمکی و بخش هم رنگی است و بر اثر فعل و انفعالات بارش این اتفاقات رخ می‌دهد. اما جالب است تنها خاک خوراکی دنیاست و نان محلی به نام «توموشه» به وسیله مردم در کوچه‌ها هر روز پخته می‌شود که این خاک را مثل سماق روی نان می‌ریزند و می‌خورند.

یعنی جنبه دارویی دارد؟

بله. من پنج ماه است که از این نان به‌عنوان غذا استفاده می‌کنم. جالب اینکه قوت مردم از خاک و آب‌شان است؛ یعنی ارگانیک‌ترین نوع زندگی در دنیا. آنها ماهی و خاک را می‌خورند. حال چطور می‌شود این خاک را فروخت؟ ثروت سوم هرمز سواحل آن است. میان ماسه گرم‌رنگ و کمی نوک‌مدادی ساحل کمی کریستال وجود دارد که درخشندگی آن در شب‌ها کاملا طبیعی است و ششیدهام چنین ساحلی با این مواد فقط در استرالیا وجود دارد. حتی جزایر قشم و کیش هم چنین ویژگی‌هایی ندارند و فقط مختص شگفتی‌های «جزیره هرمز» است. به‌لحاظ تاریخی هم این جزیره حدود ۵۰۰ سال پیش مرکز تجارت شرق آسیا، آفریقا و حتی اروپا بوده. پرتغالی‌ها حمله کرده و این جزیره را فتح



و ۲۰۰ سال اهرزی می‌کنند. قلعه‌ای را که پرتغالی‌ها در قشم ساخته‌اند، در لارک و هرمز هنوز وجود دارد. در واقع اولین‌بار آنها «هرمز» را بستند و از کشتی‌هایی که تردد می‌کردند، راهزنی می‌کردند که بعد از ۲۰۰ سال بالاخره سردار «امامقلی‌خان» در دوره شاه‌عباس متوجه آنجا می‌چند و جزیره را آزاد می‌کند. اسم قدیمی جزیره در گذشته «کمبرون» بوده و مردم میناب هم هرمزی هستند. از نظر بافت معماری، خانه‌ها بسیار شبیه کوچه‌های مراکش است. سقف‌ها حصیری و از جنس السوار هستند و خانه‌ها هویت دارند. با این توصیفات، شما یک جزیره در دنیا به من معرفی کنید که این برندها را همگی و یکجا داشته باشد؛ کوه‌های رنگی، معدن خاک سرخ، سواحل، موسیقی زالوک و لیسوال، لباس‌های رنگین و خاص، غذا و آیین و آداب و رسوم منحصر‌به‌فرد. حتی طیب غذا و نان مخصوص به خودشان را دارند. یعنی هیچ چیز آن وارداتی نیست. به همین دلیل می‌گویم که ما دچار فقر فرهنگی، مدیریتی و ایده هستیم. چون سال‌هاست که نسبت به این همه ثروت بی‌تفاوت بوده‌ایم. ولی درعین حال همچنان حواس‌مان به سفرکردن به دوی و ترکیه است! هرچند آنها از دریا و ساحل خود به‌دویی نگهداری می‌کنند که باید تحسین‌شان کرد. اصلا می‌دانید چرا می‌گویند «روز خلیج‌فارس»؟ به این علت که در آن روز «جزیره هرمز» از دست پرتغالی‌ها آزاد شده است. این نکته اهمیت «جزیره هرمز» را یادآوری می‌کند و اینکه ما همواره در

●

در ابتدا تمام دیوارها سیمان سیاه و کف خیابان‌ها خاک و نخاله بود. اگر شما در چنین مکانی زندگی کنید، قطعا افسرده می‌شوید. اگر سیمان سیاه را بکنید زیرش سیمان سفید بوده. جزایر در مدیترانه مثل یونان همه سفید هستند. زیر این دیوارها با مرجان ساخته شده بودند. اما به جای اینکه مرجان‌ها را حفظ کنند، هزاران تن بتون رویش ریخته‌اند. این یک غفلت و اشتباه بود که درشتش کردیم. نکته مهم اینکه تمام درها آهنی و زنگ‌زده شده بودند. اولین کارم این بود که تمام دیوارها را سفید و درها را چوبی کردم. تمام کف‌ها را آجر خشتی زرد خاکی کردم و تنها درختی که در جزیره بسیار خوندنایی می‌کند، گل‌های کاغذی قرمز دارد. ما جلوی هر خانه گل کاغذی قرمز کاشتیم. یعنی هیچ کار اضاف‌های نکردیم. در هویت خودشان بود را دوباره بازسازی و احیا کردیم. در

واقع به زیبایی‌های خود جزیره دوباره جان دادیم. جالب اینکه مردم استقبال زیادی کردند. الان همه خانواده‌ها که قبلا در خانه‌ها می‌ماندند، بیرون می‌آیند و رو به دریا تا غروب مدیتیشن می‌کنند. از قسمت‌های دیگر جزیره به بولوار کنار ساحل برای قدم‌زدن می‌آیند. کار من احیای بافت فرسوده سنتی و بازسازی خط ساحلی است. نکته دیگر؛ سپاه زمان جنگ سنگرهایی با بلوک‌های سیمانی به‌عنوان پناهگاه ساخته بود که امروز به مرکز زیاله و معتداتن تبدیل شده. همه پیشنهاد دادند که تخریش کنیم. اما تخریب نکردیم. بلکه تغییر کاربری دادیم و در این مکان نخستین «کافه‌کتاب» را تأسیس کردیم. اعلام کرده‌ایم هرکس بخواهد به شاسایی جزیره هرمز کم‌کم کند، ما استقبال می‌کنیم. موجی از جوانان از سراسر ایران اعلام آمادگی کرده‌اند. آغوش جزیره هرمز به روی همه باز است اما یک نکته نگرانم. در برنامه تلویزیونی «هزارداستان» اعلام کردم؛ دوستان عزیزِی که به‌عنوان توریست به «جزیره هرمز» می‌آید، قدمتان روی چشم، فقط با شکل ایرانی نباید نه غربی، مثلا دخترها با موهای یک‌سانتی قرمز و آبی، با شلوارهای پاره یا حلقه روی بینی‌شان می‌آیند که اصلا شبیه ایرانی‌ها نیست. اگر هر هرمز می‌آید به فرهنگ و آداب و رسوم آنجا احترام بگذاردی و فرهنگ جزیره را غربی نکنید. در این صورت دو سال بعد هویت هرمز هم غربی می‌شود و اصلا جالب نیست. به جای اینکه ادای غربی‌ها را دربیاروید، لباس بندری بپوشید. آرزویم این است؛ روزی که دختران تهرانی می‌خواهند از هرمز دیدن کنند با لباس بندری بیایند.

● **قیمت لباس‌های محلی زنانه چه میزان است؟**

از ۳۰۰ هزار تومان تا یک میلیون تومان.

● **ظاهرا باید کاری کرد که قیمت‌ها کمتر شود تا فروش بیشتری باشد؟**

خب یکی از اهداف ما این است که بحث صنایع دستی و توانمندی خانواده‌ها را پیش ببریم تا هنرهایشان مورد بهره‌برداری قرار گیرد و حتی احیا شود.

کالا چه کار هنری‌ای قرار است در هرمز انجام شود؟

قرار است جشنواره‌های هنری راه‌اندازی کنیم. سه بخش فرهنگی داریم. اولین جشنواره فیلم و عکس با موضوع دریا اسمال در بهمن ماه برگزار خواهد شد. دوم، راه‌اندازی جشنواره موسیقی ساحلی کوبه‌ای خلیج‌فارس در جزیره هرمز و سوم، جشنواره غذاهای دریایی و ساحلی است. روز اول با چهار نفر کار را شروع کردم. کاری که انجام اادم این بود که هنرمندان بومی جزیره را پیدا کنم. بیزرنی در جزیره هست به نام «خاله کزیز» که نقاشی می‌کند و نمایشگاهش ۹ شهریور در تهران و بعد در نیویورک برگزار خواهد شد. «بابامحسن» هنرمند دیگری است که من نامش را بابا پیکاسو گذاشتم. ایشان سه اتاق داشته، یک اتاقش سیمان سفید بوده؛ تمام دردهای زندگی‌اش را روی دیوارها نقاشی کرده بود. ایشان و خاله کزیز با هم در تهران نمایشگاه خواهند داشت. شب عید فقط ۲۰ تن زیاله از هرمز خارج کردیم. کل خط ساحلی را نخل کاشتیم. چشم بابا پیکاسو در حال کورشدن بود که دکترِی ایشان را رایگان عمل کرد.

کالا آقای سینیایی فیلمی ساختند به نام «جزیره رنگین» که درباره جزیره هرمز است.

بله. هم آقای سینیایی و هم آقای نادعلیان زحمات زیادی کشیدند. آقای خسرو سینیایی هم فیلمی قابل احترام ساختند. ایشان مثل کامران شیردل جزء سرمایه‌های سینمای کشور ما هستند. آقای نادعلیان اوایل که به جزیره آمده بود، به بچه‌های بومی یاد می‌داد که با ماسه‌ها نقاشی کنند. قرار است در آینده در جزیره از درشکه، دوجرخه و شتر برای تردد استفاده شود. نمای ساختمان‌ها هم با زرد است با سفید. آقای جری پولاک هنرمند لهستانی ۵۰ سال قبل به هرمز آمد و مدرسه و یک‌سری خانه ساخت و معماری آنجا را پایه‌گذاری خوبی کرد. الان «خانه جری پولاک» یکی از آثار تاریخی «جزیره هرمز» است. هرمز یک حسینیه قدیمی داشت که در حال بازسازی کل حسینیه هستیم. البته من معمار و بنا نیستم و دراین‌باره فردی عمل نکردام. اولین تیم فنی- مهندسی، میراثی و هنری را تشکیل دادم؛ مهندس، آرشیستیک، متخصص میراث (آقای زینالی) و من. آنها ایده مهندسی می‌دادند و من ایده هنری. نماینده میراث فرهنگی هم نظارت می‌کرد و نظارت اجرایی هم بر عهده مهندس معمار بود. دستیار اصلی من آقای علی کنی هستند و با خیلی از سینماگران کار کرده‌اند. ایشان سه ماه شبانه‌روز در جزیره حضور داشتند و عاشقانه کارشان را انجام دادند. خلاصه اینکه همه کار‌ها حاصل یک اتاق فکر بود. فقط امیدوارم این رونق مداوم داشته باشد.



حسین محب‌اهری، از سال ۱۳۵۳ وارد حرفه بازیگری شده و تاکنون در بیش از ۱۳۰ تاتار و فیلم سینمایی و تلویزیونی حضور داشته است.

هنر

زیر آسمان فیروزهای

نخستین ستاره سینمای ایران به خانه ابدی تشییع شد



بهناز شیربانی

● روز گذشته، یکشنبه، شش خرداد، مراسم وداع با پیکر ناصر ملک‌مطیعی، بازیگر پیش‌کسوت سینمای ایران، در خانه سینما شماره ۲ برگزار شد. از همان نخستین ساعات صبح خیابان‌های منتهی به خیابان وصال ملو از جمعیت بود و عکس‌ها و پوستره‌های ناصر ملک‌مطیعی دست‌به‌دست می‌شد. مردم به کوچک‌بودن محل مراسم انتقاد می‌کردند و جمعیت بسیاری در حیاط خانه سینما منتظر پیکر ناصر ملک‌مطیعی بودند. در بخش دیگری از حیاط خانه سینما چهره‌هایی مانند مهناز افشار، سعید راد، مسعود کیمیایی، فرامرز قریبیان، محسن امیریوسفی، رضا درمیشیان، فریدون جیرانی، فاطمه معتمدآریا و بسیاری دیگر از چهره‌های شاخص هنر ایران حضور داشتند. پیش از برگزاری رسمی مراسم و حضور پیکر ملک‌مطیعی در خانه سینما، مردم با شعارهایی کردند: آن‌قدر که دعوت چهره‌ها برای آرامش مردم در دقایق اولیه مراسم سخت بود و بعد از حضور پیکر بی‌جان ملک‌مطیعی، شعارهایی مثل «تسلیت» و «روح شاه ناصرخان» فضای خانه سینما را پر کرده بود. شعارهای روح‌ت شاد مردم قطع نمی‌شد و باز هم یک‌صدا پرویز پرستویی



را صدا می‌کردند و در نهایت او بود که پشت تریبون حاضر شد و مثل همیشه بی‌روا با مردم حرف زد. پرستویی در صحبت‌هایش با انتقاد از عملکرد صداوسیما گفت: «امروز همه‌جا دنیا ما را می‌بینند که چطور از هنرمندانمان تجلیل می‌کنیم. او ابتدا به پوری بنایی، انوشیروان روحانی، سعید راد، نصرت کریمی و همه هم‌نسلان ناصر ملک مطیعی تسلیت گفت و بعد به مردمی که او را عاشقانه دوست داشتند. او ادامه داد: «اینجا هستیم چون میهن ما اینجاست و مهر وطن نیروی بزرگ ماست. این سایه گسترده است و گسترده‌تر می‌شود و وای به حال کسانی که این سایه را نمی‌خواهند. مهر مردم مرهم است. در این ساعات گذشته صداوسیما به یاد آورد ناصرخان را ببیند، ولی یادتان می‌آید عاشق‌دقت پیش با او چه کرد؟ ناصرخان تاریخ سینمای ایران است. صداوسیما، مال شما نیست؛ با پول ما و بیت‌المال صداوسیما شده است. آقای مهران مدیری شما هنرمند شایسته‌ای هستید و یک سؤال از میهمان خود می‌پرسیدید که عاشق هستی؟ شما می‌دانستنی که ناصر ملک‌مطیعی عاشق مردم است؟ چرا او را دعوت کردید و بعد تلویزیون به‌جایش طبیعت را نشان داد؟ اینجا که اختلاس نکردند. من از صداوسیما سؤال دارم که آیا او فقط فیلم علی عطشانی را بازی کرده؟ او با اشاره به تصویری که از او و ناصر ملک‌مطیعی در شبکه‌های اجتماعی وجود دارد که ناصرخان شانه او را بوسیده است، در مراسم زانو زد و پاهای بی‌جان ملک‌مطیعی را بوسید. در ادامه مراسم، مسعود کیمیایی هم چنددقیقه‌ای صحبت کرد و گفت: «ما از اینکه هنرمندان رفت ناراحتیم، ولی اینجا ماندن و فیلم‌سازی هم خیلی سخت است. کم به ناصر ملک‌مطیعی که با او «قصر» را کار کردم تعظیم می‌کنم. پرویز پرستویی بازیگری بی‌پرواست و بداندید ترس، دشمن جسارت است». وقتی از امیرعلی ملک‌مطیعی، فرزند ناصر ملک‌مطیعی، دعوت شد تا پشت تریبون حاضر شود، مردم یک‌صدا به او تسلیت گفتند. او که با بغض در نبود پدرش حرف می‌زد، گفت: «آرزوی من این بود که تصویر پدرم را روی پرده ببینم و این اتفاق در فیلم آقای عطشانی (نقش نگار رخ داد. او در پایان در نقد عملکرد صداوسیما در برخورد با پدرش گفت: «از رئیس صداوسیما هم می‌پرسم که چرا خبر مرگ پدر من از صداوسیما پخش می‌شود و این فقط یک سؤال است که چطور می‌شود وقتی هنرمندی می‌میرد، می‌شود تصویرش پخش شود، ولی تا قبل از آن امکانش نبود و خواهش می‌کنم فقط این سؤال مرا پاسخ دهید». بعد از پایان سخنرانی‌ها، پیکر ناصر ملک‌مطیعی روی شانه‌های مردمی که تمامی کوچه‌ها و خیابان‌های وصال را احاطه کرده بودند، باشکوه‌تر تشییع شد.